



(جاوید الاثر محمدجواد تاجیک کلهر)

نام پدر: احمد

تاریخ تولد: ۱۳۴۴/۳/۱۰ (نیمه‌ی رمضان)

تاریخ شهادت: ۱۳۶۳/۱۲/۲۲

محل شهادت: جزیره‌ی مجنون

نام عملیات: بدر

مسئولیت: آر.بی. جی زن

محل یادبود: تهران، بهشت زهرا، قطعه‌ی ۲۴، ردیف ۴۵، شماره‌ی ۱۱

فرازی از وصیتنامه

خدایا توجانم دادی و جانم را خواهی گرفت؛ مرا در آن صراطی گذار که هیچگاه در لحظه‌ی جان دادن غفلت نخورم. من مرگ در راه خدا را جز سعادت نمی‌دانم، پس در شهادت من گریه نکنید و خوشحال باشید، زیرا در راه هدفی مقدس جان باخت‌ام، امکان دارد اتفاقی بیفتد که جنازه‌ی من به دست شما نرسد، آنگاه صبر پیشه کنید و به یاد شهدای مظلوم کربلا بیفتید.

(خلاصه‌ی زندگینامه)

جاوید الاثر محمدجواد تاجیک کلهر در سال ۱۳۴۴ در یکی از محلات جنوب تهران، در خانواده‌ای معتقد و با ایمان، پا به عرصه‌ی وجود نهاد. دوران کودکی را در دامان پرمهر و محبت مادر و در محیطی مذهبی طی کرد و دوران تحصیل را با موفقیت پشت سر گذاشت. با اوج‌گیری انقلاب اسلامی، با این که نوجوانی بیش نبود، همزمان با تحصیل، در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی شرکت می‌کرد. با تشکیل بسیج مستضعفین، به عضویت ارتش بیست میلیونی درآمد و مهارت‌های رزمی لازم را فراگرفت. دوران زندگی او سراسر تلاش و فعالیت در راه اسلام بود.

از نظر اخلاقی، بسیار متواضع و فروتن بود. یکی از محسنات اخلاقی او این بود که با همه‌ی قشرهای جامعه، از کودک خردسال گرفته تا پیرمرد کهنسال، دوست بود. در سنگر مدرسه با دل و جان کار می‌کرد و فعالیت‌های مستمر او سبب شد تا مسئول روابط عمومی گروه‌های مقاومت مساجد شود. محمدجواد ضمن فعالیت در بسیج، انجمن اسلامی را در مدرسه تشکیل داد و از این طریق، به مبارزه با گروهک‌های ضدانقلاب می‌پرداخت.

با شروع جنگ تحمیلی، بر خود لازم دانست برای دفاع از اسلام و انقلاب به جبهه برود؛ به همین منظور، در سال ۱۳۶۰ به گیلانغرب و سپس به کردستان اعزام شد. در اواخر سال ۱۳۶۱، به علت عبور خودروی آنها از روی مین، از ناحیه‌ی هر دو پا مجروح و به بیمارستان منتقل شد. پس از درمان و بهبود مختصر، در امتحانات سال آخر متوسطه شرکت کرد و موفق به اخذ مدرک دیپلم گردید.

سپس، با اراده‌ای مصمم در کنکور سراسری شرکت کرد و با نمره‌ای عالی در دانشگاه شهید بهشتی تهران قبول شد. در همان ایام، با بورس تعیین شده، برای بازدید از کشور هندوستان معرفی شد، ولی به خاطر حضور در جبهه‌های نبرد، از رفتن به هندوستان صرف نظر کرد. او با عشق حسینی در صف سلحشوران خمینی قرار گرفت و با قامتی استوار به نبرد با دشمن متجاوز پرداخت تا این که سرانجام، در عملیات بدر، در منطقه‌ی عملیاتی جزیره‌ی مجنون، هنگام سپیده دم روز پنجشنبه به تاریخ ۱۳۶۳/۱۲/۲۲، بعد از ادای فریضه‌ی نمازصبح، به دیدار معشوق شتافت. پیکر پاکش همچنان در خاک‌های گرم جنوب آرمیده است.

ترنم باران

سلامی برآمده از اعماق جان و درودی به لطافت روح فرشتگان بر ارواح مطهر شهیدانی که رضای خدا و اجابت دعوت بنده‌ی برگزیده‌اش و دفاع از میهن اسلامی و کیان حکومت قرآنی را بر زندگی و لذت دو روزه‌ی دنیا ترجیح دادند....

امروز، استقلال و عزت ایران رهین آن مجاهدتهاست، پس یاد این عزیزان همواره سرلوحه‌ی همه‌ی افتخارات جمهوری اسلامی ثبت و ضبط باشد....

امید است همه‌ی ملت ایران بدرستی قدردان شهیدان و خاندانهای معظم آنان باشند و رضای الهی و حمایت حضرت بقیه‌الاعظم - علیه آلاف السلام و ارواحنا فداه - را بدین وسیله جلب کنند.

«مقام معظم رهبری»

اینگونه بودند مردان مرد

وقتی برای معالجه به آلمان رفته بودم، پزشکی که تحت نظرش بودم، اهل اتریش بود. وقتی که در مورد جنگ با هم صحبت می کردیم، خوشش می آمد. یک روز سرتا پای مرا عکس رنگی گرفتند و برایش فرستادند. فردا صبح، وقتی بالای سرم آمد، گفت: در بدن تو ۵۲۰ قطعه ترکش وجود دارد که در خیلی از موارد، حتی یکی از اینها باعث مرگ انسان می شود. تو چطور زنده ای؟ خندیدم و به او گفتم: دکتر جان! پس بی زحمت، زودتر این چند تکه ترکش را در بیاور که خیلی کار دارم. می خواهم بروم جبهه. با تعجب نگاهم کرد و گفت: دوست دارم بیایم و از نزدیک این مرد « یعنی امام » را بینم که چه کرده که شما این قدر به او ارادت دارید و گوش به فرمانش هستید.

« کربلایی دیگر »

واگذار ای دل مرا با خویش، تا تنها بگریم
در شهیدستان جان، دور از تن و «تنها» بگریم
خاک خون آلود را، در کاسه‌ی خورشید، ریزم
جام حسرت نوش را، از دیده‌ی مینا بگریم
سر نهم بر بستر اروند و یک صحرا بمویم
دل نهم بر چشمه‌ی «کارون» و یک دریا بگریم
ای شهید کربلایی، با شهید کربلایی
کربلای دیگری را آفریدی، تا بگریم